

تشکیل انجمنهای مخفی در عصر مشروطه تحت تاثیر احزاب سوسیال دموکرات

دکتر گلناز سعیدی*

انجمنهایی را که فعالیتهای سیاسی و زیرزمینی داشتند انجمنهای مخفی می‌نامیدند. زمان پیدایش این انجمنها و نحوه فعالیت آنها و همچنین صعود و سقوط هر یک در عصر مشروطه در این مقاله تجزیه و تحلیل شده است.

کلیدواژه: انجمنهای مخفی، عصر مشروطیت، حزب سوسیال دموکرات، قفقاز، فراموشخانه، مرکز غیبی، لژ، سويتها.

تشکیل انجمنهای مخفی در عصر مشروطه تحت تأثیر احزاب سوسیال دموکرات قفقاز

در بررسی پیدایش احزاب سیاسی می‌بایست نخست به چگونگی فعالیتهای جمعی و همکاریهای سیاسی پیش از نهضت مشروطیت نگریست. تا قبل از پیروزی نهضت مشروطیت برخی تشکیلات سیاسی که تقریباً عهده‌دار رهبری فعالیتهای زیرزمینی بودند، «انجمن

چکیده: در میان حوادث شگرف تاریخی جهان، جنبش مشروطیت ایران در ۱۳۲۴ق موقعیت برجسته‌ای دارد. این نهضت را باید نقطه تحول واقعی در حیات ملت ایران تلقی کرد که در جریان آن ملت ما بر استبداد قرون وسطایی خودکامگان فائق آمد.

گروه زیادی از مردم در این جنبش به پاخواستند و تلاش کردند؛ ولی به علت ناآگاهی از سیر تحولات بین‌المللی و نداشتن تشکیلات دقیق و منسجم و عدم توجه به عقاید و سنن مذهبی، رشته نهضت از هم گسیخت و انقلاب از جاده و مسیر اصلی منحرف شد و نتایج لازم استخراج نگردید. انقلاب مشروطیت ایران، از لحاظ ماهیت، یک انقلاب بورژوازی توأم با علایق مذهبی بود.

انجمنها و تشکیلات مخفی با فعالیت سیاسی از طریق وحدت و همکاری در عصر مشروطه شکل می‌گرفت. بسیاری از این تشکیلات توسط شخصیت‌های مختلف مانند ملکم، سید محمد طباطبایی، رسول زاده، با عناوین متفاوت فعالیت خود را آغاز کردند. شایان توجه است که تا قبل از پیروزی مشروطیت تشکلهای و

* پژوهشگر و مؤلف آثار تاریخی.

پس از مراجعت به ایران، فراموشخانه را دایر کرد تا از آن طریق برنامه‌های اصلاحی خود را جامه عمل بپوشاند. فراموشخانه تشکیلاتی مخفی و شبیه لژهای فراماسونری اروپا بود. یکی از پژوهشگران به وجود شباهتهایی بین فراموشخانه و تشکیلات فرق صوفیه معتقد است و موفقیت فراموشخانه را معلول آشنایی مردم با فرق صوفیه قلمداد می‌کند (Algar, 1972:40).

فرق صوفیه دارای تشکیلات سستی و مذهبی بودند، در حالی که فراموشخانه هدفهای سیاسی را دنبال می‌کرد. ملکم در پاریس به عضویت «لژ سر آمیته» که شاخه‌ای از «لژگران اوربانت» بود، درآمد و در ایران به برپایی فراموشخانه همت گماشت. فراموشخانه ارتباطی با لژهای اروپایی نداشت ولی در برخی اهداف مشابه آنها بود؛ از جمله پیشرفت، توسعه، تحول، اخلاق و انسان دوستی. علل استفاده ملکم از تشکیلات شبه‌ماسونی ابتکار نبود، بلکه در اروپا نیز تشکیلات ماسونی الگویی بود برای هماهنگی سیاسی و ماسونی‌گری به گونه‌ای در پیدایش و رشد افکار لیبرالیسم، خاصه فرانسه و بلژیک، سهم بسزایی داشت. سالها بعد ملکم طی مصاحبه‌ای با اسکاون‌بلانت، شرق‌شناس معروف، در مورد چگونگی ترکیب فراموشخانه گفت: روح مذاهب مختلف عیسویت و تشکیلات انجمنهای مخفی، فراماسونری را آموخته و سیاست و دانش اروپا را با دانش مذهبی آسیا تلقین کرده است (رائین، ۱۳۵۷: ۴۹۹/۱). در واقع هدف ملکم تلفیق مذهب با افکار نوین بود. اما چون عقاید و اهداف ملکم متناقض بودند، به زودی سوءظن دیگران را برانگیخت. اگر چه او ادعا می‌کرد افکار وی بدعت نیست، واضح بود که پیامد آنها، تغییر و تحول بسیاری را به وجود می‌آورد. بنابراین، شاه و روحانیون به او مشکوک شدند و در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۵ شاه مؤسسه فراموشخانه را تعطیل کرد و ملکم نیز تبعید شد.

ملکم بعدها همراه میرزا حسین‌خان مشیرالدوله به ایران آمد و مدتی در سفارت ایران در انگلستان فعالیت کرد و در آنجا به چاپ و نشر روزنامه قانون مشغول شد. طی

مخفی» نام داشتند که زمان پیدایش آنها به اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل زمامداری مظفرالدین شاه می‌رسد.

از ابتدای قرن چهاردهم هجری، تعداد محدودی دست به اصلاحات در امور دولتی و حکومتی زدند. این افراد یا گروهها دو هدف را دنبال می‌کردند: الف) انسداد نفوذ بیگانگان از راه اصلاحات نظامی؛ ب) اصلاح ساختار حکومت. آنان در شروع بررسیهای خود به مقایسه اوضاع ایران و علل عقب‌ماندگی کشور نسبت به کشورهای اروپایی پرداخته و علل اصلی عقب‌ماندگی را در عدم وجود قانون، امنیت و آزادی یافتند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی از اتحاد مسلمانان جهان (پان‌اسلامیسم) سخن می‌گفت و از آنان می‌خواست تا در مقابل تجاوزات غرب مقاومت کنند. او بر این اعتقاد بود که براندازی حکومت‌های مستبد تنها در پرتو آموزش فرهنگی و بالا بردن آگاهی مردم میسر است. قابل ذکر است که هدف سید برقراری جمهوری و مشروطیت بوده است و عده‌ای از رهبران مشروطه با وی ملاقات کرده و بدون شک تحت‌تأثیر افکار او قرار گرفته بودند. ضمناً شخصیت‌هایی مانند ملک‌المتکلمین، سیدمحمد طباطبایی و حاج محمدحسن‌امین‌الضرب، پدر حاج‌حسین‌امین‌الضرب، جمال‌الدین اسدآبادی را دیده و تحت‌تأثیر افکار او قرار گرفته بودند (کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۲۸۳).

از دیگر افرادی که از ۱۲۷۳ قمری مکرراً خواستار اصلاحات گردید، میرزا ملکم‌خان بود. به‌رغم اینکه سیمای سیاسی ملکم‌خان بسیار بحث‌برانگیز است، نمی‌توان منکر سهم عمده وی در بیداری افکار جامعه شد. ملکم ارمنی و تحصیل کرده فرانسه بود. او پس از مراجعت به ایران، در مدرسه دارالفنون مترجم شد و سپس به همراه فرخ‌خان غفاری و به اتفاق هیثی در ۱۲۷۳ قمری به فرانسه رفت و در انعقاد قرارداد صلح پاریس بین ایران و انگلستان همکاری کرد.

نیز عضو فراموشخانه ملکم بود. ضمناً طباطبایی علاوه بر فعالیت در فراموشخانه با سازمان فراماسونری هم ارتباط داشت.

بنا به گفته ناظم‌الاسلام کرمانی، هدف اصلی و اساسی سید محمد طباطبایی از تشکیل انجمن مخفی، بیداری مردم ایران بوده است و به نظر می‌رسد که به تدریج انجمن فعالیت خود را قاطعانه ادامه داد. به درستی مشخص نیست که آیا بانیان و بنیانگذاران این انجمن از ابتدا تندرو بودند یا اینکه به تدریج به روشی قاطعتر یا به تعبیری تندروتر گرویدند.

شایان توجه است که انجمن مخفی دارای نظامنامه بود و اعضای آن را « فدایی » می‌نامیدند.

کرمانی می‌نویسد که آنها قسم خورده بودند که برای به دست آوردن عدالت‌خانه و مجلس فعالیت کنند. طبق گفته وی، در حقیقت، هدف طباطبایی برقراری جمهوری در ایران بود (Hairir, 1977: 83-88).

در یکی از جلسات انجمن مخفی بحث عدم تناقض تأسیس جمهوری با مشروطیت مطرح گردیده بود و در همان جلسه این موضوع که در اصل هدف نهایی انجمن از بین بردن بی‌عدالتی است، چه از طریق جمهوری و چه در پرتو نظام مشروطه، مورد بررسی اعضای انجمن قرار گرفته بود. اعضای این انجمن علاوه بر سید محمد طباطبایی و ناظم‌الاسلام کرمانی، افرادی از جمله شیخ محمد شیرازی ذوالریاستین، سید برهان خلخالی، شیخ حسین علی ادیب بهبهانی، میرزا آقا اصفهانی - که وی را مجاهد نیز می‌نامیدند و بعدها وکیل مجلس شد - بودند. یکی دیگر از اعضای انجمن مجدالاسلام کرمانی بود که در رجب ۱۳۲۳ همراه با میرزا حسن، مدیر مدرسه رشديه، به لحاظ فعالیت‌های سیاسی توسط عین‌الدوله به کلات تبعید شد.^۱

۱. مجدالاسلام کرمانی از همکاران ملک‌المکلمین و سید جمال واعظ اصفهانی بود. روزنامه ادب را منتشر و از دولت انتقاد کرد. در انجمن مخفی با ناظم‌الاسلام کرمانی همکاری داشت و پس از تبعید به کلات، در موقع انقلاب به تهران مراجعت نمود و به انتشار چهار روزنامه ندای وطن، محاکمات، کشکول و الجمال، که مختص چاپ نطق‌های سید جمال واعظ بود، پرداخت.

مدت کوتاهی این روزنامه در ایران محبوبیت بسیار یافت و با وجود اینکه ممنوع اعلام شده بود، مخفیانه در بین عده‌ای پخش می‌شد. هدف اصلی ملکم ایجاد وحدت در میان طبقه روشنفکر بود تا با فعالیت سیاسی درخواست اصلاحات کنند. (Algar, 1972: 203-204) البته این شیوه برای عوام‌فریبی بود و اصولاً ملکم شخصیتی بود که تمامی تلاش و فعالیت خود را در جهت استعماری به کار می‌گرفت.

ملکم معتقد بود که نحوه فعالیت سیاسی از طریق وحدت و همکاری است و برای برقراری این وحدت «مجمع‌آدمیت» را که مانند فراموشخانه و شبیه تشکیلات ماسونی بود، برقرار کرد و به خصوص به همکاری بین اعضای مجمع علاقه بسیاری نشان می‌داد. اعضای مجمع را « آدم » می‌نامیدند و آنها می‌بایست با هماهنگی یکدیگر به فعالیت پردازند. او قبول داشت که امکان دارد افکار فردی شخصیت‌های جامعه متفاوت باشد، ولی بر این اعتقاد بود که هدف جمعی می‌باید یکی باشد (تأثیر انقلاب اول روسیه ۱۹۰۵-۱۹۰۷ بر مشروطیت آسیای میانه، ص ۴۵-۴۸).

اعضای مجمع اجازه نداشتند نسبت به وضع کشور خود بی‌تفاوت باشند، زیرا علت اصلی تمامی بدیها را عدم علاقه و بی‌تفاوتی نسبت به محیط اطراف و به ویژه اوضاع مملکت خود می‌دانستند. آنها می‌بایست در اجتناب از بدی، اقدام به نیکی، رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت و حفظ نظم کوشا باشند.

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، هرگونه فعالیت سیاسی و اظهار عقیده از نوع اصلاح طلبانه مورد سوءظن قرار می‌گرفت و رسماً ممنوع اعلام می‌شد. ولی در دوران سلطنت مظفرالدین شاه، آزادی نسبی بیشتر شد و تعداد انجمن‌های مخفی گسترش یافت؛ به ویژه انجمن‌هایی که اصولاً هدف اصلی آنها اصلاحات و محدودکردن قدرت سلطنت و دولت بود (Lambton, 1958: 43).

انجمن مخفی در ذیحجه ۱۳۲۲ به پیشنهاد سید محمد طباطبایی تشکیل شد. (کرمانی، ۱۳۴۶: ۷۱) که او

برجسته، ملاکین، کارمندان دولت و حتی یک نفر خان و یک نفر زرتشتی نیز عضو بودند. انجمن، و به ویژه کمیته آن، در طول انقلاب، مخفیانه، رهبری این نهضت را به عهده داشت.

علل نارضایتی روزافزون مردم وامهای سنگین ایران از روسیه بود که توسط شاه و درباریان به مصارف یهوده می‌رسید. قرارداد جدید گمرکی ۱۳۲۰ با روسها که توسط نوز، رئیس بلژیکی گمرک، منعقد شده بود، سبب نارضایتی بیشتر تجار گردید. از سوی دیگر، نفوذ روزافزون بیگانگان، علما را بر علیه حکومت برانگیخته بود. اوج فعالیت انجمنها را بین سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ دانسته‌اند.

این انجمنها سخت فعالیت می‌کردند تا از فرصت استفاده کرده به اهداف خود دست یابند. درخواست عدالتخانه توسط انجمن ملی به علما قبولانده شد. ناظم‌الاسلام کرمانی و طباطبایی در امامزاده شاه عبدالعظیم، خصوصی، از عدالتخانه صحبت کرده بودند. این موضوع به اشتباه از قلم افتاده بود (کرمانی، ۱۳۴۶: ۴۶، ۹۵).

در سال ۱۳۲۴ انجمنی دیگر به نام «انجمن مخفی ثانی» توسط سید محمد طباطبایی تشکیل شد تا استقلال بیشتری در عملیات داشته باشد. تعدادی از اعضای انجمن مخفی نیز در این انجمن عضو بودند.

به نظر می‌رسید این انجمن اهمیت چندانی نداشت و تنها «انجمن ملی» بود که فعالیت قابل توجهی داشت. عده‌ای از اعضای انجمن ملی کمیته‌ای به نام «کمیته انقلاب» تشکیل دادند که این کمیته با هدف پشتیبانی از مجلس شروع به فعالیت کرد. شایان ذکر است که این کمیته با «سوسیال دموکراتهای روسیه» و «حزب همت» نیز ارتباط و همکاری داشت. (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۶۴)

در آن شرایط سوسیالیستهای روسیه از هرگونه کمکی به ایرانیان، به ویژه ایرانیان مهاجر، دریغ می‌کردند و روابط آنها با ایرانیان نیز در حد روابط غیر رسمی بود. وزیر مختار انگلیس حدس زده بود که رابطه‌ای بین

ناظم‌الاسلام می‌نویسد که این انجمن مسئول ایجاد اتفاق و همکاری بین دو مجتهد بزرگ تهران، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی بود. انجمن دیگری نیز به نام انجمن ملی همین ادعا را داشت (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۶۱).

انجمن ملی

این انجمن در محرم ۱۳۲۲ قمری، مخفیانه، با ۶۰ نفر عضو تشکیل شد. یکی از افراد فعال این انجمن ملک‌المتکلمین بود که پسرش مهدی ملکزاده در تاریخ مشروطیت، از این انجمن، چنین سخن گفته است:

«انجمن ملی را برای ایجاد وحدت و هماهنگی فعالیت‌های سیاسی سایر انجمنها تشکیل دادند که ماهیتی کاملاً انقلابی داشت.»

ملک‌المتکلمین معتقد بود تا زمانی که قدرت در دست خود مردم نباشد، هیچ‌گونه اصلاحاتی امکان‌پذیر نخواهد بود. هدف آنها هموار کردن راه انقلاب بود و بنا به قول ملکزاده، این انجمن سعی داشت که بین دو مجتهد بزرگ، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی ایجاد همکاری و هماهنگی نماید. عده‌ای از اعضای انجمن ملی شخصیت‌های انقلابی بودند که نقش مؤثری در جریان انقلاب مشروطیت بازی کرده‌اند، این شخصیتها عبارت‌اند از: میرزا جهانگیر خان، مدیر روزنامه *صویر اسرافیل* و سید محمد رضا *مساوات*، مدیر روزنامه *مساوات* و ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ، که هر دوی آنها از سخنگویان بسیار نافذ و مبارزین سرسخت بودند. یحیی دولت‌آبادی و برادرش علی محمد دولت‌آبادی نیز در جریان انقلاب فعالیت قابل توجه‌ای داشتند و هر دو عضو این انجمن بودند. بعضی از اعضا، از جمله حاج سیاح و میرزا علی اکبر ساعت‌ساز و ذکاء‌الملک و یحیی میرزا (نک: ملکزاده ۱۰/۲)، با سید جمال‌الدین اسدآبادی آشنایی دیرینه داشتند. از هر طبقه اجتماعی جامعه در این انجمن عضویت داشتند، مانند مجتهدین بزرگ، تجار

شک با هرگونه عقاید سیاسی برخورد داشتند، منابع روسی تعداد این کارگران مهاجر را در ۱۹۰۵، شصت و دو هزار نفر و در ۱۹۱۱، دویست هزار نفر گزارش داده‌اند. در سال ۱۹۰۴، روسها ۷۱۴۰۰ مجوز ورود به خاک روسیه صادر کردند که ۹۰٪ آنها از آذربایجان بودند. البته امکان داشت که عده‌ای نیز بدون داشتن مجوز از مرز عبور کنند در ۱۸۹۱، ۱۱٪ و در سال ۱۹۰۳، ۲۲٪ کارگران باکو ایرانی بودند. بعضی از نویسندگان، از گروهی قفقازی که در میان انقلابیون ایرانی بودند صحبت کرده‌اند، ولی باید متذکر شد که همه آنها قفقازی و یا تبعه روس نبودند، بلکه ایرانیانی بودند که به سبک قفقازی لباس می‌پوشیدند و به آسانی قابل تشخیص نبودند، که کدام یک ایرانی و کدام یک قفقازی هستند (مجموعه مقالات اولین انقلاب روسیه سال ۱۹۰۵-۷، ۱۹۵۵: ۲۳۱-۲۳۳).

در اوایل قرن بیستم سوسیالیزم بین مسلمانان روسیه رشد کرد و به زودی عده بسیاری، به خصوص در باکو که تعداد زیادی از ساکنین آنجا را کارگران صنایع نفتی تشکیل می‌دادند، پیرو این مکتب شدند. حزب سوسیال دموکرات روسیه در صدد جلب اقلیت مسلمان روسیه بود و در ۱۹۰۵، حزب همت توسط عده‌ای از رهبران بلشویک محلی، از جمله استالین، عزیر بیکف و زاپارادزه تشکیل شد.

«مرکز غیبی» آزادیخواهان در تبریز تأسیس شد این مرکز، درحقیقت، تشکیلات کوچکتري داشت که سرّی و مخفیانه فعالیت می‌کرده است. گفته‌اند که برنامه آن برگردانی از برنامه اجتماعیون عامیون قفقاز بوده است (کسروی، ۱۳۵۸: ۱۷۵).

الگوی این انجمن «سویتهای روسیه» بودند که در انقلاب سال ۱۹۰۵ شروع به فعالیت نموده بودند. از

انقلابیون ایران و روس وجود دارد، لیکن اطلاعات زیادی در این خصوص نداشت. اسپرینگ رایس که قبلاً در روسیه رشد احساسات انقلابی را مشاهده کرده بود، عوارض بازتاب این احساسات در ایران را می‌دانست. بنا به گفته او، کاملاً واضح است که این نهضت از قفقاز به شمال ایران رخنه کرده است (Rice, 1907: No. 136, Fo 416/33).

اسپرینگ‌رایس در گزارش دیگری نوشته است که رهبران این نهضت شناخته شده نیستند و به نظر می‌رسد که از شمال و شاید از قفقاز الهام می‌گیرند. جنوب نسبتاً آرام است ... که این نهضت در شمال، آذربایجان و تهران قویتر است و تعداد انجمنهای سرّی افزایش یافته، در باکو و شمال ایران عده‌ای فدایی قسم یاد کرده‌اند که زندگی خود را وقف مصالح وطن خود کنند. بین نهضتهای روسیه و ایران شباهتهایی وجود دارد و آن عبارت از فقدان رهبر، انزجار و تنفر از دولت و فعالیتهای مخفیانه است؛ اما مشکل نهضت ایران نداشتن پول، قشون و قدرت نیز هست.

ادوارد براون در کتاب تاریخچه انقلاب مشروطیت خود که هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیشتر جنبه کلاسیک دارد، از این رابطه کاملاً بی‌اطلاع بوده و تنها به نیروهای قفقاز که در قشون سپهدار بودند اشاره نموده است (Brown, 1910: 293).

بعضی از نویسندگان معاصر، شباهتهایی را بین انقلاب روسیه و ایران قائل شده‌اند. بدون شک، عده‌ای از انقلابیون ایران از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه الهام گرفته‌اند، ولی آنچه اهمیت بسیار دارد، رابطه بین انقلابیون سوسیال دموکرات روس و ایرانیان است که در این مورد اطلاعات کمی در دسترس است. پس از به توپ بستن مجلس، سوسیال دموکراتها به صورت علنی کمکهای مؤثری به مقاومت تبریز و نهضت شمال کردند.^۲

شایان ذکر است که در اوایل قرن بیستم، تعداد بی‌شماری از ایرانیان، در جستجوی کار به شهرهای جنوب روسیه و قفقاز مهاجرت کردند. این افراد بدون

۲. یکی از نویسندگان مقایسه‌ای بین انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب ایران نموده، می‌نویسد که اعلامیه تزار در ۱۹۰۵ مساوی است با فرمان مشروطه شاه در ۱۹۰۶ و افتتاح «دوما» یا مجلس روسیه، مطابق است با افتتاح مجلس در ایران.

تشکیل نخستین جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، رهبری آن را بر عهده گرفت و در زمان حکومت استالین خواستار تعقیب رسول زاده شد.

سازمان جوانان مسلمان، به دلیل انتشار نشریه همت، به سازمان همت باکو مشهور شد. عمده‌ترین کانون فعالیت سازمان همت، بین کارگران باکو بود. در بین آن کارگران، هزاران ایرانی وجود داشتند که به دنبال وقوع انقلاب مشروطیت ایران، نقش بسزایی در تحولات تبریز به جای گذاشتند.

به دنبال این فعالیتها رسول‌زاده وارد ایران شد. او به محض ورود به ایران جریانات سیاسی را دنبال کرد و به حمایت از مشروطه و مشروطه‌خواهان برخاست.

ورود رسول‌زاده بیست و چهارساله به ایران، مقارن با جنبش مشروطه بود. در آن ایام، آذربایجان یکسره غرق در شورش بود. واضح بود که بخش عظیمی از تحولات آذربایجان ریشه در حضور ایرانیان در باکو دارد. اینک کارگرانی که بیشتر برای تأمین معیشت در چاههای نفت باکو به کار و کسب اشتغال داشتند و از فعالیتهای انقلابی گروههای فعال آن سامان متأثر شده بودند، در ایران عنوان «مجاهدین قفقازی» گرفته بودند. این مجاهدین که اصولاً ایرانی بودند و نه قفقازی و وجه تسمیه آنها به این دلیل بود که مدتها در قفقاز اقامت داشته و یا لباس قفقازی می‌پوشیدند، اکنون تندروترین جناح مشروطه طلب ایران به شمار می‌آمدند.

سفارت انگلیس (۱۹۰۹: ۳) درباره وضع ایران قبل از مشروطه چنین می‌نویسد:

«مدتها بود که وضع ایران غیر قابل تحمل می‌شد. شاه کاملاً در دست یک گروه از درباریان فاسد بود که از خوان یغمای دولت و کشور ارتزاق می‌نمودند. ثروتهایی که شاه از پدر به ارث برده بود و همچنین عمده ثروت سلطنتی و ملی را خرج کرده و به ناچار متوسل به استقراض از دول بیگانه شده بود و همه اموال، هزینه سفرهای شاه و درباریان می‌گردید.»

سرپرسی سایکس، ایران‌شناس نامی انگلستان،

اعضای برجسته آن، علی مسیو، حاج‌علی دوافروش، و حاج‌رسول صدقیانی در تبریز از نفوذ بسیاری برخوردار بودند و شاید مانند کمیته انقلاب، انجمن را مخفیانه هدایت می‌کردند. به نظر می‌رسد که همه اعضای این انجمن تحت رهبری باکو نبودند و عناصر مذهبی نیز در آن فعالیت داشتند.

مجلس در آن دوران دچار ضعف شدیدی شده بود و ظاهراً به نظر می‌رسید که تنها مدافعین مجلس انجمنها بودند. دولت‌آبادی در کتاب *حیات یحیی*، به انجمنهای «برادران دروازه قزوین»، «مظفری»، «شاه‌آباد» و «مجاهدین» اشاره نموده است که همه آنها مشغول تسلیحات بوده و خود را در برابر امکان حمله شاه آماده می‌کردند و به مجلس اطلاع داده بودند که ۲۰۰۰ نفر مرد مسلح نیز آماده دارند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۸۵/۲).

در این بین نام انجمن مجاهدین کمتر دیده می‌شود، ولی بدون شک چنین انجمنی وجود داشته که افراد مسلح آن در تبریز مشغول فعالیت بودند (کسروی، ۱۳۵۸: ۵۶۹). نخستین تشکیلاتی که در سال ۱۹۰۲ توسط رسول‌زاده بنیان‌گذاری شد، سازمان جوانان مسلمان بود. در این تشکیلات، دانشجویان ترک زبان دانشگاه و دبیرستانهای روسیه، عضویت داشتند. از جمله اهداف این تشکیلات، تحریک و تهییج احساسات ناسیونالیستی ترک، تدوین زبان ترکی، مطالعه آثار نویسندگان و ادیبان بومی، خواندن اشعار و آثار ضد روسی شعرای ترک بود و تا آن زمان، به طور رسمی زبان ترکی به عنوان زبان مستقل در روسیه تدریس نمی‌شد، به همین علت عمده‌ترین فعالیت رسول‌زاده حول محور یادشده دور می‌زد.

هیچ یک از اعضای خانواده رسول‌زاده از سازمان مزبور و نحوه فعالیت آن اطلاعی نداشتند. معمولاً در جلسات، اندیشه‌های ضدروسی تبلیغ می‌شد و به اصطلاح، رنگ دشمنی با استبداد تزاری داشت؛ لیکن جلسات به سرعت رنگ ناسیونالیستی به خود گرفت.

نریمان نریمانوف و عزیز بیکف دو تن از نخستین همفکران رسول‌زاده بودند که بعدها راه خود را از او جدا کردند. نریمانوف بعدها به کمونیستها پیوست و به دنبال

در کتاب تاریخ ایران چنین می‌نویسد:

ایرانیان هنوز نیاموخته بودند که با هم کار کنند. آنها اختلافات داخلی، استفاده‌های شخصی، مسائل مادی و بالاخره دشمنی و عداوت‌های شخصی را در مجلس وارد می‌کردند و کلاً از همکاری با یکدیگر ممانعت داشتند. انجمنها، که ستون فقرات انقلاب را تشکیل می‌دادند به دو نوع تقسیم می‌شدند: انجمنهای رسمی، شامل انجمن بلدی، اداری و نیز کمیته‌های ایالتی و ولایتی؛ انجمنهای غیر رسمی یا کلوبها هیئتهای رسمی سهم زیادی در نظام جدید مملکت داشتند و برعکس کلوبهایی که عمدتاً سیاسی و هرج و مرج طلب بودند و شباهت قابل توجهی به کلوبهای فرانسه در زمان انقلاب کبیر داشتند. معمولاً شاه با دقت تمام مراقب هیئتها یا انجمنهای اخیر بود و تمایل داشت که با انجمن آدمیت که ظاهراً قویتر از سایر انجمنها عمل می‌نمود، ارتباط برقرار کند.

شایان توجه است کلوبهایی که عمدتاً سیاسی و هرج و مرج طلب بودند در واقع یک کلوب ساختگی بودند. و در حقیقت این مسئله یک نوع درماندگی برای انقلاب ایران محسوب می‌شد که تا آن لحظه نتوانسته بود خود را از چنگال آشوب و هرج و مرج که به شدت در این کلوبها تبلیغ می‌شد، نجات دهد. همین امر موجب عدم موفقیت انقلاب گردید؛ هر چند انجمن ملی، شهر تبریز را از این مهلکه نجات داد و قاتل اتابک اعظم، از خود نوشته‌ای به جای گذاشت که در آن خود را بدین طریق معرفی کرد: «عباس آقا، طرف آذربایجانی، عضو انجمن فدائیان ملی، شماره ۴۱ (همان‌جا)».

همان‌گونه که از نوشتار سرپرسی سایکس ایران‌شناس برمی‌آید، دیدگاه انگلیسیها نسبت به انقلاب مشروطه و انجمنهای آن دوران نه تنها مثبت نبوده بلکه در بعضی از زمینه‌ها بسیار خصمانه نتیجه‌گیری نموده‌اند و به گونه‌ای نهضت مشروطه را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

انقلاب مشروطیت ایران بر خلاف نظر گروهی از مکاتب و نظریه‌پردازان انقلابی مکتبی، اعتقادی و

سیاسی بود که در مسیر خود هرگز تحت تأثیر ایدئولوژی دول روس و انگلیس قرار نگرفت. شاید یکی از دلایل عدم بقای آن نیز همین مسئله بود؛ تا جایی که گروهی از دولتمردان و روشنفکران انقلاب مشروطه مجبور شدند برای حفظ قدرت و نفوذ خود به یکی از قدرتهای بزرگ آن دوران، یعنی روس و انگلیس، متوسل شوند و، در واقع، انحراف از مسیر اصلی در این نهضت از همان زمان آغاز گردید.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۷۶)، رسول‌زاده فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، نظر گسترده بهار؛
- ادب، به همت مجدالاسلام کرمانی؛ ندای وطن، محاکمات، به همت مجدالاسلام کرمانی؛ کشکول، به همت مجدالاسلام کرمانی؛
- اولین انقلاب روسیه سال ۷-۱۹۰۵ از مجموعه مقالات، مسکو ۱۹۵۵؛
- تأثیر انقلاب اول روسیه ۱۹۰۷-۱۹۰۵ بر مشروطیت ایران و تحولات آسیای میانه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳؛
- دولت آبادی، حسام‌الدین (۱۳۵۰)، یادداشت‌های سیدمحمد طباطبایی، به کوشش اسلام کاظمیه، راهنمای کتاب، شماره ۱۴، سال ۱۳۵۰؛
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، انتشارات جاویدان؛
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷)، فراموشخانه و فراماسونری در ایران؛
- سفارت انگلیس (۱۹۰۹)، کتاب آبی، شماره ۱؛
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۴۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران؛
- کسروی، احمد (۱۳۵۸)، تاریخ مشروطه، انتشارات امیرکبیر؛
- ملکزاده، مهدی (۱۳۵۸)، تاریخ مشروطیت، انتشارات علمی، تهران؛
- Alglar, H. Mirza Malkam khan, *Abiographical study in Iranian Modernism*, 1972;
- , *Mirza Malkam khan*, p. 203-204;
- Brown. E. G., *The Persian Revolution*, Cambridge 1910;
- Hairir. H., *shiism and constitutionalism in Iran*, Leiden 1977;
- Lambton, A.K.S., "Secret societies and the Persian Revolution of 1905-6", *st Antony's papers* 4/ 1958;
- Rice. Spring, *togrey*, July 18th, 1907 No. 136 Fo 416/33. ■